

اخلاق یهودی*

مناخیم کِلنر

مهدی حبیب‌اللهی

اشاره:

آنچه در پی می‌آید، ترجمه مقاله‌ای است از کتاب *A Companion To Ethic* که در یکی از فصل‌های کتاب، زیر عنوان سنت‌های بزرگ اخلاقی درج شده است. نویسندگان این فصل به بررسی نظام‌های زنده اخلاقی (هندو، بودایی، چینی، یهودی، مسیحی و اسلام) پرداخته‌اند که هر یک راهنمای بخش عظیمی از مردم جهان است. در این مقالات به پرسش‌هایی در باره ظهور سنت‌های اخلاقی و ممیزات آنها، خاستگاه اخلاق، چگونگی شناخت عمل درست و معیار غایی و نهایی آن و لزوم انجام کارهای شایسته پاسخ داده شده است. بررسی مشترکات هر یک از نظام‌های اخلاقی با اخلاق معاصر غرب نیز مورد توجه قرار گرفته است.

* مشخصات کتاب‌شناختی این اثر چنین است:

طرح موضوع «اخلاق یهودی» مسائل و مشکلات جنیدی را به دنبال می آورد. برخی از این مسائل جزء جدایی ناپذیر و لازمه ذاتی هر نوع مکتب اخلاقی است (خواه اخلاق مسیحی باشد، یا اخلاق مارکسیستی، یا هر نوع اخلاق دیگر). و برخی دیگر منحصر به اخلاق یهودی است. از این مسائل که بگذریم، مجموعه مفصل و پرازشی از آثار نوشتاری وجود دارد که به گفته همه صاحب نظران، اخلاق یهودی نامیده می شود. رابطه دین و اخلاق و معضلات اخلاق دینی در مقاله مستقل دیگری (چگونه اخلاق می تواند مبتنی بر دین باشد؟) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.^۱ بنابراین، مسائل عمومی مربوط به اخلاق یهودی، به عنوان مصداقی از یک اخلاق دینی، در این مقاله مورد بحث و بررسی قرار نخواهد گرفت، اما به هر حال، پاره ای از مسائلی که منحصرأ در اخلاق یهودی مطرح شده است، باقی می ماند که مقاله حاضر به بررسی آنها می پردازد. این مقاله دارای دو بخش است؛ در بخش اول سعی شده است که برخی از مسائل پیش آمده در حوزه اندیشه اخلاق یهودی تشریح گردد و در بخش دوم، مجموعه نوشته هایی که به طور معمول با این عنوان از آنها یاد می شود، معرفی می شوند.

اخلاق یهودی و طرح چند اشکال

اخلاق یهودی چیست؟ برای پاسخ گویی به این پرسش، لازم است سؤال پیش زمینه آن را که «یهودیت چیست؟» پاسخ گوئیم؛ سؤالی که جواب دادن به آن کار آسانی نیست؛ زیرا بر طبق یک گفته قدیمی که «در میان دو یهودی سه عقیده وجود دارد»، یافتن تعریفی کامل از آیین یهود کار دشواری است. گرایش معروف و متداول یهودیان را در عدم توافق بر سر موضوعات کلامی و عقاید دینی، و در عین حال، خارج نداشتن قطعی یکدیگر از دین و جامعه یهود می توان نشانه توجه خاص یهودیان به اعمال و کردار افراد قلمداد کرد. این توجه ویژه موجب می گردد که موضوع رفتار انسان ها (به ویژه موضوعات اخلاقی) در این دین از اهمیتی محوری و اساسی برخوردار گردد؛ چیزی که در میان ادیان توحیدی غرب، منحصر به فرد است. از همین رو، برای نمونه، در تلمود از خداوند این گونه نقل شده است: «آنها [= قوم یهود] مرا رها کرده و به تورات من چسبیده اند».^۲

۱. مقاله شماره ۴۶ در کتاب *A Companion To Ethic*

تأکید و توجه خاص دین یهود نسبت به رفتار، در نقطهٔ مقابل عقیده، باعث گردیده است که ارائهٔ تعریفی از یهودیت به شیوه‌ای ساده، به عنوان مجموعهٔ هماهنگی از عقاید، دشوار گردد.

برای مثال، در عصر حاضر، آیین یهود را می‌توان به هر دو شیوهٔ دینی و غیردینی، با اصطلاحات خاص هر دو شیوه، تعریف کرد. تعریف غیردینی خود می‌تواند به صورت ملی‌گرایانه و یا فرهنگی ارائه شود. تعریف ملی‌گرایانه را نیز می‌توان به دو گونهٔ صهیونیستی (که بر اسکان دوبارهٔ تمام یهودیان در وطن باستانی‌شان تأکید دارد) و غیرصهیونیستی مطرح کرد. و نهایتاً این‌که تعریف صهیونیستی از یهودیت، خود به شیوه‌های متعددی انجام شده است. در مقابل، تعریف یهودیت با اصطلاحات خاص مذهبی نیز امروزه کاری دشوار گردیده است؛ زیرا شاخه‌ها و جنبش‌های عمدهٔ این دین (نظیر سنتی، محافظه‌کار و اصلاح طلب) هر یک مدعی ارائهٔ تعریف اصولی و قانونی از آیین یهود می‌باشند. باید گفت که بسیاری از شیوه‌ها و سبک‌هایی که در این‌جا ذکر گردید، خود قابل ترکیب شدن و در نتیجه، پدیدارگشتن تعریف‌های مجزای دیگری هستند. (برای نمونه، می‌توان شکل‌های مختلف صهیونیزم دینی را نام برد). از این رو، به خاطر وجود شکل‌های گوناگون آیین یهود، به طور یقین، یافتن تعریف جامعی از اخلاق یهودی نیز کار ممکن نیست؛ و از آن‌جا که حل این مشکل و به نتیجه‌رساندن آن بعید به نظر می‌رسد، از ارائهٔ تعریفی مشخص از اخلاق یهودی در این مقاله صرف‌نظر می‌کنیم، ولی حتی اگر فرض بر این باشد که ما شناخت دقیق و کاملی از یهودیت داریم، باز هم در اصطلاح اخلاق یهودی اشکالات اساسی و مهمی وجود دارد که نیازمند روشن شدن است.

آیین یهود دینی است که هدف و جهت‌گیری آن اساساً به سمت رساندن انسان به تکامل عملی در همین دنیاست (مخالفان ملامتگر این دین در قرن نوزدهم به کنایه، آن را دین قابل‌مه و ظرف می‌نامیدند). چهرهٔ واقعی و ملموس این گرایش به عمل، در مجموعهٔ ضوابط و قوانین اخلاقی تدوین شده براساس تورات، به نام هالاخا^۱ یا شریعت یهودیت، متبلور شده است. با این‌که بخش وسیعی از قوانین هالاخا به آنچه امروزه آیین‌های

۱. در آیین یهود، به مجموعهٔ مدون شریعت شفاهی و تفاسیر حاوام‌ها تلמוד گفته می‌شود. این کتاب در دو بخش سامان یافته

است: میشاکه حاوی شریعت شفاهی به زبان عبری و در ۶۳ فصل است و کملاکه نوعی تفسیر میشنا و اصل آن به زبان آرامی

مذهبی یا عبادی خوانده می‌شود، مربوط است، هلاخا متضمن قوانین مدنی، جنایی و اخلاقی نیز هست. بخش اخلاقی هلاخا از بخش‌های دیگر آن به هیچ وجه قابل تشخیص و جدا سازی نیست؛ بلکه به آن، دست‌کم در چارچوب این نظام، به عنوان بخشی که اعتبار و صلاحیت خود را، هم‌چون بقیه تورات، از فرمان‌های الهی به دست آورده است، نگرسته می‌شود. از آن‌جا که هلاخا عناصری اخلاقی نیز در خود دارد، این سؤال مطرح می‌شود که «آیا سنت یهودی، نظام اخلاقی مستقل و مجزایی از هلاخا را به رسمیت می‌شناسد؟» (مقاله‌ای به همین نام را از آرون لیختن‌اشتاین، در کِلنر، ۱۹۷۸ ببینید). آیا چیزی به عنوان هنجارهای اخلاقی خاص یهودیت که در هلاخا ذکر نشده باشد، وجود دارد؟

این موضوع، به مسئلهٔ پردردسری تبدیل شده است. اگر یهودیت موجودیت دو قلمرو حقیقتاً یهودی و در عین حال مستقل، یعنی حوزهٔ هلاخا و حوزهٔ اخلاق را به رسمیت بشناسد، ارتباط آنها با یکدیگر چگونه خواهد بود؟ آیا می‌توان هلاخا را بر اساس مطالب اخلاقی یهودیت اصلاح کرد؟ این احتمال در نزد یهودیانی که هلاخا را نماد ارادهٔ خداوند در زمین می‌دانند، کاملاً مردود است. آیا اصول اخلاقی را می‌توان با توجه به قوانین هلاخا اصلاح و تعدیل کرد؟ این احتمال نیز در نزد آن دسته از یهودیانی که هلاخا را تنها نمایشگر مرحلهٔ اولیه و آغازین وحی پویا و در حال تحول الهی می‌دانند، غیرقابل قبول است. به عبارت دیگر، مسئله این است که اگر هلاخا و اخلاق یهودی، هر دو اصیل و معتبرند، آیا می‌توان یکی از آنها را مقدم بر دیگری دانست؟ و اگر این گونه نیست، در هنگام تعارض این دو، تکلیف چه خواهد بود؟ و اگر می‌گویید که آنها هیچ‌گاه در تعارض با یکدیگر واقع نمی‌شوند، سؤال این است که پس تفاوتشان در چیست؟

مشکل دیگر این است که اگر اخلاق دینی خاصی فراتر و بالاتر از هلاخا وجود دارد، پس رابطهٔ این نوع اخلاق با قانون مدنی غیردینی یهودیت چگونه است؟ وظیفهٔ یهودیان در مورد تحمیل یا ارائهٔ این اخلاق به غیریهودیان چیست؟

اشکالات دیگری نیز مطرح می‌گردد؛ مثل این‌که اگر قرار باشد اخلاقیات را همهٔ مردم جهان بپذیرند، در این صورت بر اخلاق یهودی است که نه تنها اصولی جامع و دربرگیرندهٔ همهٔ مردم جهان داشته باشد، بلکه برای همگان نیز دردسترس و قابل استفاده باشد. حال، اگر اخلاق خاصی فراتر از هلاخا وجود داشته باشد، آیا واقعاً در

دسترس همهٔ مردم جهان قرار داشته، برای همه سودمند است؟ و اگر چنین است، چه عنصری آن اخلاق را یهودی کرده است؟

اشکالات عمومی مطرح شده در پیرامون اخلاق یهودی، بسیار زیاد است. اگر این سخن که یهودیان کم و بیش همانند سایر افراد و اقوام اند، صحیح باشد، باید مشکلات و مسائل اخلاق یهودی نیز کم و بیش به اندازه و شبیه مشکلات مکاتب دیگر اخلاق دینی باشد. البته همان طور که در ضرب‌المثل‌های زبان بودایی^۱ آمده است، هیچ‌گاه کسی به خاطر داشتن اشکالات فلسفی حل نشده نمرده است. از این رو، ما این اشکالات را بدون پاسخ رها می‌کنیم و به سراغ قسمت دوم بحث می‌رویم. در این بخش سعی خواهد شد که آنچه در حقیقت، در طول سال‌های متمادی به عنوان اخلاق یهودی مطرح بوده است، مورد بررسی قرار گیرد.

اخلاق یهودی و متون مختلف آن

براساس شیوهٔ آیزابا تیشبی^۲ و جوزف دن^۳، ما آثار مکتوبی را که به طور معمول، اخلاق یهودی نامیده شده‌اند، به چهار گروه اصلی تقسیم می‌کنیم: توراتی^۴، حاخامی، قرون وسطایی و مدرن.

الف. اخلاق توراتی

برخی از دانشمندان معاصر (نظیر اسرائیل افروس و شوبرت سپرو)^۵ بر این عقیده‌اند که در کتاب مقدس (عبری) حوزهٔ مجزا و خاصی از کردارهای انسانی، نظیر آنچه ما به آن اخلاقیات می‌گوییم، کاملاً مورد توجه بوده است. من با این عده موافق نیستم؛ زیرا کتاب مقدس در حالی که از موضوعات و مطالب اخلاقی سرشار است، هیچ‌گاه قوانین کنترل‌کنندهٔ رفتارهای اخلاقی را بخش مجزا و مستقلاً از قوانین مربوط به موضوعات مدنی، جنایی و عبادی موجود در آن نمی‌داند: «همهٔ آنها از یک شبان داده شده است.»^۶ در کتاب مقدس عبری هیچ کلمه‌ای تحت عنوان «اخلاق» به معنای مورد نظر ما وجود ندارد؛ بنابراین، آموزش مطالب اخلاقی در کتاب مقدس به صورت آگاهانه و تحت این

1. Yiddish

2. Isaiah Tishby

3. Joseph Dan

4. biblical

5. Israel Efros and Shucert Spero

عنوان خاص انجام نمی‌شود، بلکه می‌توان گفت که تورات یکی از منابع اخلاق یهودی است که هیچ‌گاه به عنوان متن کتاب اخلاقی شناخته نشده است.^۱ با این سخن، این اشکال و پرسش مطرح می‌شود که آموزه‌های اخلاقی کتاب مقدس چیستند. این پرسش در حقیقت، به منزله این است که کتاب مقدس، دست‌کم در مناسبات اخلاقی و کلامی، کتابی واحد و یکپارچه فرض شود. این فرضیه هر چند ممکن است، مخالفت مورخان کتاب مقدس را به دنبال داشته باشد، به هر حال، انعکاس‌دهنده نگرش سنتی یهودیت نسبت به این کتاب است و در این جا مورد پذیرش قرار می‌گیرد.

شاید شناخته‌شده‌ترین آموزه‌های اخلاقی کتاب مقدس مجموعه‌ای به نام «ده فرمان» باشد. (البته این مجموعه به نام ده فرمان مشهور شده، وگرنه تعداد احکام آن بسیار بیش از ده عدد است.) این مجموعه در سفر خروج، باب ۲۰، ذکر شده است. از این ده جمله مجزا، دست‌کم شش مورد آن مستقیماً دارای محتوا و اهمیت اخلاقی هستند. (الف) به پدر و مادر احترام گزار؛ (ب) قتل نکن؛ (ج) زنا نکن؛ (د) دزدی نکن؛ (ه) علیه هم‌نوعت شهادت دروغ نده؛ (و) به اموال نزدیکانت طمع نداشته باش (اموال در این فقره، همسران را نیز دربر می‌گیرد، که خود نشان‌دهنده این است که ده فرمان سند احساسات فمینیستی تورات نیست). چهار فرمان باقی مانده (من پروردگار و خدای شما هستم...، تنها خدای یگانه باید پرستیده شود، هیچ‌گاه نام خدا را بیهوده و عبث به کار نبرید، و مراسم روز شنبه را به‌پادارید) بیشتر به موضوعات کلامی و عبادی مربوط است. این تقسیم‌بندی موضوعی ده فرمان، چیزی است که بعدها حاخام‌های یهودی از متن کتاب مقدس نیز برداشت کردند؛ یعنی قوانین مربوط به روابط میان نکتک افراد آدمی و اصول مربوط به رابطه انسان‌ها با خداوند.

بسیاری از قوانین تورات در گروه اول قرار می‌گیرند و همین موضوع یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین عوامل سهیم شدن یهودیت در سنت دینی غرب دانسته شده است؛ سنتی که براساس آن، عبادت خداوند در گرو داشتن روابط محترمانه، انسانی و اخلاقی با هم‌نوعان است. (همان‌گونه که بعدها حاخام‌ها نوشتند، عبادت شایسته خداوند در انجام سه کار است: مطالعه تورات، انجام قربانی و نماز، و مهربانی و عطف). به عبارت دیگر، اخلاق هر چه باشد، پایه‌های آن در اراده خداوند قرار دارد. از این رو، اراده او به

همان اندازه که در دین و اصول آن سهم دارد، نسبت به اصول اخلاقی نیز دارای نقش است. اساس این عقیده که خداوند از آفریدگان و بندگانش خواسته است که رفتاری معقول و مهربانانه با یکدیگر داشته باشند، در آموزه‌های کتاب مقدس است؛ آن‌جا که می‌گوید، انسان به صورت خدا خلق شده است.^۱

از آن‌جا که انسان به صورت خداوند، آفریده شده، کسب و الاثرین درجه ممکن از کمال و خودشناسی در این است که خود را تا حد امکان، شبیه به خداوند گرداند. این سخن را می‌توان پایه و شالوده مهم‌ترین و منحصر به فردترین اصل اخلاقی تورات، یعنی تقلیدکردن از خدا (imitatio Dei)^۲ دانست.

در آیاتی چند از تورات، به اصل اخلاقی فوق اشاره شده است که برای نمونه، برخی از آنها را می‌آوریم: «شما همگی مقدس هستید؛ زیرا من به عنوان پروردگار شما، مقدس‌م.»^۳ و «اینک ای بنی اسرائیل، خداوند از شما می‌خواهد که از او بترسید، در مسیر او گام بردارید، به او عشق بورزید، و پروردگار خویش را با تمام وجود عبادت کنید.»^۴ و «پروردگار تو را برای انسان‌هایی مبعوث کرد که در نزدش مقدس هستند؛ به شرط این‌که همان‌گونه که به تو سوگند یاد کرد، فرمان‌های او را اجرا کنند و در مسیر او گام بردارند.»^۵ در این آیات، درباره موضوع بحث ما، دودستور صریح و روشن وجود دارد: یکی مقدس و پاک شدن انسان به دلیل مقدس بودن خداوند است، و دیگری ضرورت قدم گذاشتن در راه خدا و پیروی کردن از او. حال، این سؤال مطرح است که چگونه انسان می‌تواند خویشتن را پاک و منزه گرداند و در نتیجه خداگونه شود؟ در کتاب مقدس، به گونه‌ای روشن به این پرسش پاسخ داده شده است. در سفر لاویان (۱۹:۲) فهرستی از فرمان‌های مختلف خداوند ارائه شده است. این فرمان‌ها درباره موضوعات اخلاقی (شامل احترام به والدین، کمک کردن به فقرا، رعایت عدل و صداقت، و لطف و عطوفت به محرومان، و مانند آن)، فقهی (مثل آداب روزشنبه، قربانی و مانند آن) و کلامی (از قبیل به‌یهودگی نام پروردگار را بر زبان نیاوردن) است. از این رو، انسان می‌تواند با پیروی از این احکام یا، بنابر آنچه در کتاب تشبیه آمده، با گام نهادن در مسیر خداوند، به تقدس و پاکی مورد نظر دست یابد. از آن‌جا که تأکید آیین یهود بیشتر بر عمل و کردار است، تا مباحث عقلی و

۱. سفر پدایش ۱:۲۷.

۲. جهت اطلاعات بیشتر درباره این موضوع به مقالات شاپیرو و Shapiro و بوهر Buber در کلنر، ۱۹۷۸ مراجعه شود.

ماوراءالطبیعه، مایهٔ شگفتی نیست که این آیین، اصول و تعالیمی را ارائه دهد که در نگاه اول، محتاج تفسیرهای نظری است، ولی بلافاصله بر تبیین آنها از طریق عناصر عملی پافشاری کند. از این رو، تقلیدکردن از خدا، در این مذهب، موضوعی ماوراءالطبیعی نیست، بلکه جزء مسائل عملی و اخلاقی آن به شمار می‌آید. یهودیان مکلف نشده‌اند که از لحاظ عینی و واقعی فراتر از ماهیت معمول خویش حرکت کنند و از نظر جهانی شبیه خداوند شوند (و البته گفتنی است که موضوع تقلید از خدا، آن‌گونه که آیات ذکر شده به خوبی نشان می‌دهد، فرمان و حکم تورات است و همین نکته بعدها به وسیلهٔ بیشتر صاحب‌نظران تأیید گردید)، بلکه از آنان خواسته شده است تا شیوه‌های خاصی رفتار نموده، اعمال مشخصی را انجام دهند. بنابراین، تقلیدکردن یهودیان از خداوند و دست‌یافتن آنان به سرنوشتی که پروردگار با آفریدن آنان به صورت خویش، برایشان مقدر ساخت، در واقع وسیلهٔ رسیدن به تکامل عملی و اخلاقی آنان است.

مقایسهٔ شیوهٔ آیین یهود در تقلید از خداوند با شیوه‌های افلاطون و مسیحیت، نکته‌ای را که به آن اشاره شد، واضح‌تر می‌کند. در ثئاتوس (۱۷۶) سقراط چنین می‌گوید: «بر ما لازم است که هر چه سریع‌تر به آسمان پرواز کنیم و در نتیجه، تا آن‌جا که ممکن است، شبیه خدا شویم. و شبیه خدا شدن یعنی پاک‌گردیدن، عادل‌شدن و خردمندگشتن.» در تورات از یهودیان خواسته شده است تا در همین زمین، و در نه آسمان‌ها، با انجام دستورات خداوند، خداگونه گردند. پس طبق دستور تورات کسی شبیه خداوند نمی‌شود، بلکه انسان شیوه‌های خدایی را دنبال می‌کند و رفتارهای خداگونه را تا آن‌جا که برای بشر امکان دارد، انجام می‌دهد. در مسیحیت، ما با تفسیری واقعی‌تر و عینی‌تر و در نتیجه، ماوراءالطبیعی‌تر از مضمون تقلید از خدا روبه‌رو می‌شویم. در این دین، خداوند با مجسم‌نمودن خویش در کالبد جسم زنده و مادی بشر، نقش تقلید از بشر را ایفا می‌کند و بدین ترتیب، تقلید از خدا از طریق واسطه و به صورت غیرمستقیم و تحت عنوان تقلید از مسیح، محقق می‌شود؛ تقلیدی که نه با انجام دادن ششصد و سیزده فرمان موجود در تورات، بلکه با ابراز وفاداری و ایمان و با پیروی از رنج و عذابی که عیسی هنگام جان‌نثاری خویش برای خلق تحمل کرد، میسر می‌شود.^۱

مضمون اخلاقی خلق انسان به صورت خدا، دو موضوع را پدید آورده است: یکی

قوانین اخلاقی خاص (نظیر این‌که «هم‌نوعت را مانند خودت دوست دار») (لاویان ۱۸:۱۹)؛ زیرا او نیز مانند خود تو به صورت خدا آفریده شده است) و دیگری، محتوای عام و فراگیر تورات؛ چیزی که به ویژه در مورد پیامبران باستانی (نظیر اشعیا، ارمیا و حزقیل) کاملاً روشن است. این اصل هم‌چنین، شالوده بحث‌های حاخامی را درباره آنچه ما موضوعات اخلاقی می‌نامیم، تشکیل می‌دهد.

ب. اخلاق حاخامی

پیش از این گفته شد که کتاب مقدس عبری اخلاقیات را مقوله دینی یا فکری کاملاً مجزایی قرار نداده است. همین نکته در مورد مجموعه آثار حاخامی‌ای که در میشنا^۱ و متون دیگر نوشته شده و درباره آن گرد آمده‌اند، صادق است. در این جا نیز هیچ متن مستقل و مجزایی که به صورت صریح و آشکار، موضوعات اخلاقی را مورد بررسی قرار داده باشد، وجود ندارد و اخلاق به عنوان بخش خاصی از اندیشه و تفکر که باید مستقل از موضوعات دیگر به آن نگریسته شود، به رسمیت شناخته نشده است. این موضوع حتی در مورد رساله معروف میشنایی به نام آووت^۲ نیز که مجموعه‌ای از پندها و نصایحی است که ما بسیاری از آنها را آموزه‌های اخلاقی می‌دانیم، صدق می‌کند. به گفته هر فورد^۳ موضوع اصلی این رساله وصف و تبیین هویت مطلوب و دلخواه میشنا است، و از این رو، مطالب آن بیشتر مربوط به پرهیزگاری است تا اصول اخلاق.

مجموعه گسترده‌ای از آثار حاخامی، اساساً در پیرامون یک موضوع نگاشته شده‌اند، که حتی در مقایسه با کتاب مقدس حجم وسیع‌تری را در بر می‌گیرد. این موضوع عبارت است از این‌که چگونه بر انسان لازم است تا با انجام فرامین الهی، خویشتن را پاک گرداند و در راه خداوند قدم گذارد؟ حاخام‌ها با وضع مجموعه‌ای وسیع و مفصل از قوانین برای مهار تمام جنبه‌های رفتارهای آدمی، به این پرسش پاسخ دادند و نام آن را که دربرگیرنده موضوعات اخلاقی است، هر چند تنها محدود به آنها نمی‌شود، هلاخا^۴ گذاردند.

1. Mishna

2. Avot

3. Herford, R.T.: *The Ethics of the Talmud: Sayings of the Fathers*; New York; Schocken Books; 1962.

۴. این کلمه از نظر معنایی، از واژه عبری راه گرفته شده است؛ حتی اگر ارتباط ریشه‌ای و اشتقاقی این دو کلمه را در نظر نگیریم. مقایسه کنید این موضوع را با مفهوم Dao که توسط چاد هانس (Chad Hansen) در مقاله‌ای تحت عنوان «اخلاق باستانی چین» مورد بررسی قرار گرفته و به عنوان مشخصه پیروی از خدا در نظر گرفته شده است.

به هر حال، حاخام‌های میسنا و تلمود که از ناکافی بودن وضع قوانین خاص برای پاسخ‌گویی به همه مشکلات اخلاقی به خوبی آگاه بودند، به سراغ طیف گسترده‌ای از قوانین و احکام کتاب مقدس نیز رفتند؛ احکامی نظیر: «و بر شما لازم است رعایت نیکوکاری»^۱ و «آنچه را که در نزد پروردگار خوب و صحیح است، انجام دهید»^۲ آنان هم چنین، بر اساس تدبیری که خود اندیشیدند، انجام اعمال دشوارتر از آنچه را که در شریعت آمده است، در جهت تحقق اراده الهی، لازم و ضروری دانستند. هدف آنان این بود که یهودیان را به انجام رفتارهای اخلاقی مستحب وادار کنند و توجیه‌شان این بود که انسان هیچ‌گاه نمی‌تواند تکلیف خویش در تقلید از خداوند را به طور کامل انجام دهد. اهمیت این اصل که انسان به صورت خداوند آفریده شده (که همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، مبنای فرمان خداوند در تقلید از خود را تشکیل می‌دهد)، در مجادله معروف میان دو حاخام میسناپی، بیش از پیش آشکار گردیده است. این دو دانشمند یهودی به نام‌های عقیوا^۳ و بن‌عزای^۴ در بحث خویش، این سؤال را که مهم‌ترین پند و اندرز تورات چیست، مورد بررسی قرار داده‌اند. به عقیده عقیوا، مهم‌ترین پند تورات این است که: «بر شما لازم است به هم‌نوع خود، چون خویشتن عشق ورزید»^۵ در مقابل، به عقیده بن‌عزای، آیه «این کتاب از آن تمام نسل‌های بشر است؛ نسلی که خداوند به صورت خود آفرید»^۶ دارای اهمیت ویژه‌ای است. آنچه در این مجادله وجود دارد و به بحث ما مربوط می‌شود، این است که در حقیقت، هیچ نزاع و اختلاف واقعی‌ای میان این دو نفر وجود ندارد. زیرا هر دو دانشمند یهودی بر این‌که اصل خلق انسان به صورت خدا، مهم‌ترین و اصلی‌ترین آموزه تورات است، توافق دارند؛ با این تفاوت که بن‌عزای آیه‌ای را که عین اصل را بیان نموده ذکر کرده، ولی عقیوا آیه‌ای را که دربرگیرنده روشن‌ترین نتیجه اخلاقی آن است، بیان داشته است. با توجه به سنت یهودی در ترجیح دادن عمل بر نصیحت و موعظه، جای تعجب ندارد که عقیوا، دست‌کم در نزد عامه مردم، برنده مجادله یادشده باشد. تأکید آیین یهود بر احترام به هم‌نوع که ریشه در اصل آفرینش انسان به صورت خداوند دارد، در یکی از شناخته شده‌ترین آموزه‌های اخلاقی حاخامی

۱. سفر تثبیه ۱۷:۳۱.

۲. سفر تثبیه ۶:۱۸.

3. Akiba

4. Ben Azzai

۵. پدایش ۱:۱۵.

۶. لاویان ۱۸:۱۹.

با عنوان فرمان طلایی، که توسل هیلل^۱ تدوین شد، بیان شده است. هیلل در پاسخ به فردی غیریهودی که از وی مصرانه خواسته بود تا تمام تورات را به وی آموزش دهد، می‌گوید: «آنچه را که خود دوست نداری برای دیگران دوست نداشته باش. این پیام کلی تورات است، و بقیه تورات در واقع تفسیر این جمله است. برو و بیاموز.» این شاید طرز فکر شخصی من باشد (دوست ندارم به من ایراد گرفته شود)؛ ولی گمان می‌کنم که نوع بیان هیلل از این اصل نسبت به بیان یکی از معاصرین مشهور او که سعی در ارائه همان عقیده در قالب عبارتی اثباتی نموده، بهتر و برتر باشد: «با بقیه آن‌گونه رفتار کن که دوست داری با تو رفتار کنند.» زیرا من فکر می‌کنم که هیچ لطفی به هم‌نوع، بالاتر و بهتر از این نیست که انسان آنان را به حال خود رها کند، اگر رفتار آنان موجب اذیت و آزار کسی نمی‌شود.

در مجموع، علی‌رغم اهمیت آموزه‌های اخلاقی در کتاب مقدس و تلمود، این متون از هرگونه نظام اخلاقی‌ای که به صورت آگاهانه و تحت این عنوان طراحی شده باشد، خالی‌اند. در دیدگاه این متون، اخلاق، حتی به عنوان مقوله و موضوع دینی، فکری و انسانی مجزا و مستقلی نیز مطرح نیست. تنها در قرون میانه و در نتیجه تأثیرات آشکار شیوه یونانی در دسته‌بندی علوم، که توسط مسلمانان منتقل گردید، با اولین مجموعه آثار مستقل یهودیت که آگاهانه و آشکاراً، صرفاً درباره موضوعات اخلاقی نگاشته شده، برخورد می‌کنیم. این مجموعه‌ها ممکن است در اصل و بنیاد، یونانی به نظر رسد و بررسی رفتارهای اخلاقی و صحیح در آنها قدیمی باشد، ولی آنچه جدید و تازه است ترکیب و تدوین این متون است که پیرامون رفتارهای اخلاقی خارج از متن و سیاق خشک و دقیق تورات و هلاخا نگاشته شده‌اند.

ج. اخلاق قرون وسطایی

نوشته‌های این دوره را تیشی و دَن به چهار دسته تقسیم کرده‌اند: فلسفی، حاخامی، زهدگرایانه و قبالیایی. از نظر ادبی، می‌بینیم که اخلاق در این دوره در متون فلسفی و عرفانی، مواعظ و خطابه‌ها، وصیت‌ها و نامه‌ها، قصه‌ها و حکایات، متون شعری، تفاسیر کتاب مقدس، میشنا و رساله‌های مربوط به رفتارهای اخلاقی، آموزش داده شده است.

با نگاهی به اولین دسته از گروه‌های چهارگانه کتاب‌های اخلاقی یهودیت در قرون وسطی، یعنی نوشته‌های فلسفی، به نظر می‌رسد که موضوع اصلی و شالوده‌آسایی مباحث اخلاقی در میان فیلسوفان یهودی آن دوران، در پیرامون ذات و ماهیت خداوند بوده است. بدین سان که به عقیده آنان، میزان اهمیت قائل شدن افراد نسبت به رفتارهای اخلاقی، بستگی به میزان ارزشگذاری آنان بر ماهیت و ذات انسانی دارد.^۱ و از آنجا که در آیین یهود، عقیده بر این است که انسان بر صورت الهی خلق شده است، کیفیت قضاوت و ارزیابی ما از ذات انسان به مقدار زیادی بسته به نحوه قضاوت ما نسبت به ذات الهی است؛ اگر خداوند را ذاتاً فعال دانستیم، بر ما لازم است که تکامل و سعادت خویش را در فعالیت و رفتار خود بیابیم و از این رو، علم اخلاق در این جهت دارای نقش و سهم مهمی می‌گردد؛ از طرف دیگر، اگر در نظر ما خداوند ذاتاً فکور و اندیشمند باشد، تکامل و سعادت ما تنها در گرو تأمل و تعمق است و بنابراین، علم اخلاق نقش کم‌اهمیت‌تری در زندگی ما خواهد داشت و تنها، وسیله‌ای مقدماتی در جهت رسیدن به تکامل عقلانی و فکری شمرده خواهد شد. این موضوع در آثار مهم‌ترین فیلسوف یهودی این دوران، موسی بن میمون،^۲ مورد توحه ویژه قرار گرفته است. او در یکی از کتاب‌های نسبتاً مشهور خویش تحت عنوان اصول خصلت‌های شخصیتی،^۳ گونه‌ای نسبتاً اصلاح شده از نظریه ارسطو را که به «نظریه اعتدال»^۴ مشهور است، مطرح و آن را مظهر آموزه‌های اخلاقی یهودیت قلمداد می‌کند. ولی چنین به نظر می‌رسد که او در کتاب فلسفی خویش، *دلالة الحائرين*،^۵ تفسیری کاملاً عقلانی و فکری از یهودیت ارائه می‌دهد و تکامل اخلاقی (و به دنبال آن، تکامل هلاخایی) را تا حد مقدمه‌ای ضروری جهت دستیابی به تکامل فکری پایین آورده، کم‌اهمیت جلوه می‌دهد. هر چند که در اواخر کتابش، جهت‌گیری اخلاقی و عملی یهودیت را مورد تأکید قرر داده، می‌گوید: پس از این‌که تشخص به بالاترین حد تکامل فکری قابل دستیابی رسید، صحیح‌ترین و کامل‌ترین تکامل او در گرو تقلید کردن از محبت، عدالت و نیکوکاری خداوند قرار دارد. ممکن است گفته شود که منظور این میمون فیلسوف در دعوت کردن به تقلید از خداوند، بیشتر جنبه عقلانی و ماورای طبیعی دارد و از ما می‌خواهد که با تعمق و تفکر ماورای

۱. زندگی رفتاری در مقابل زندگی همراه با تفکر.

۲. Moses Maimonides ۱۱۳۸-۱۲۰۴

3. Laws of Character Traits

4. Golden Mean

طبیعی به این مطلوب دست یابیم. ولی توجه به حاخام بودن وی این احتمال را رد می‌کند. زیرا خود او بارها بر تأثیر گذاری عملی این تقلید بر زندگی افراد در درون جامعه، اصرار ورزیده است.

فیلسوفان یهودی قرون وسطی،^۱ نویسندگانی که عمیقاً و غالباً به سنت‌ها و آموزه‌های حاخامی آشنا و وفادار بودند - شاید در واکنش به آثار و کتاب‌های اخلاقی برای اثبات این عقیده که متون میشنا و تلمود تأمین‌کننده همه نیازهای فرد جهت رسیدن به یک نظام اخلاقی کامل است - دست به خلق آثار و مقالات اخلاقی متعددی زدند که کاملاً براساس متون میشنا و تلمود تنظیم شده بود. آنان که توصیه و فرمان حاخام‌ها را، در جهت تحقیق و جست‌وجو کردن، تنها در تورات - به این دلیل که هرگونه مطلبی در آن وجود دارد^۲ - نپذیرفته بودند، اعتقاد داشتند که نیازی به مراجعه به ارسطو و فلسفه او در تدوین اخلاق، نه در شکل و نه در محتوا، نیست. به جای آن لازم است که شخص تنها به مطالعه و تحقیق در تورات و نوشته‌های حاخامی پرداخته، از این طریق اصول اخلاق را تدوین کند. اخلاق حاخامی پدیده‌ای منحصرأ قرون وسطایی نیست، بلکه نوشته‌ها و آثار متعدد دیگری از این نوع و در این چارچوب تا به امروز نوشته شده و در حال نوشته شدن است. جنبش همه جانبه‌ای که در قرن گذشته آغاز گردید و در آن عناصر قابل توجهی از نوگرایی به چشم می‌خورد و به جنبش موسر^۳ معروف است^۴، شاید بهترین نمونه اخلاق حاخامی قرون وسطایی در زمان حاضر باشد.

نوشته‌های اخلاق زهدگرا به گروهی از صوفیان و پرهیزکاران یهودی، که به حاسیدهای اشکناز^۵ معروف بودند و در قرون دوازدهم و سیزدهم [میلادی] در کشور آلمان فعالیت داشتند، مربوط می‌شود. همه این نوشته‌ها درباره مشکلات خاص و جزئی و موقعیت‌های حقیقی و خارجی تدوین شده‌اند و در آنها خبری از بحث و تحقیق درباره اصول و قوانین کلی اخلاق نیست. ویژگی خاص این نوع اخلاق توجه عمیق به پرهیزگاری، اعتقاد به عناصر خرافاتی، آن‌گونه که ویژگی قوم یهود و در عین حال، مابین با یک دین ممتاز است، و تأکید بر تلاش و کوشش بیشتر در انجام رفتارهای اخلاقی یا

۱. درباره این موضوع به مقدمه کلتز ۱۹۷۸ مراجعه شود.

۲. آروت ج ۲۵.

۴. درباره این جنبش، به مقاله هیلل گولد برگ (Hillel Goldbery) رجوع کنید.

3. Mussar morement

5. Hasidei Ashkenaz

مذهبی است. به اعتقاد آنان، هر اندازه که شخص در انجام یک تکلیف رنج و زحمت بیشتری ببرد، شایسته ستایش بیشتری است. این اعتقاد و عقیده مشابه دیگری که براساس آن، بر شخص پرهیزگار (یا حاسید) واجب است از شریعت آسمانی^۱ که قانونی به مراتب سخت‌گیرتر و دشوارتر از قانون تورات^۲ است تبعیت کند، (تبعیت از قانون تورات بر دیگران لازم است) هر چند که در آیین یهود جدید و بی سابقه نیست، یقیناً توسط گروه حاسیدهای اشکناز مورد تأکید مجدد واقع شد و به طور گسترده‌ای مطرح گردید. به هر حال، دعوت این مکتب اخلاقی به روی آوردن به رفتارهای اخلاقی مستحب تأثیر زیادی بر تحولات بعدی یهودیت در اروپا داشت.

یکی از برجسته‌ترین تحولات عقلانی در تاریخ یهودیت قرون وسطایی، پیدایش و گسترش جنبش صوفی‌گرایانه یهودی به نام «قباله» بود.^۳ یکی از عقاید قباله‌ای که تأثیر مهمی بر اخلاق یهودی گذاشت، این بود که اعمال مذهبی می‌تواند اثر عمیقی بر نفس ساختار و بنای عالم گذارد.

البته این نظریه طبق مفاهیم نوعی جهان‌بینی معنا دار است که تمامی مظاهر مادی و معنوی عالم را در حال تأثیرگذاری متقابل فعال و همیشگی بر یکدیگر می‌داند. طبق این نگرش، اعتقاد به وجود نوعی رابطه علی میان کردار آدمیان و تحولات عالم، منطقی به نظر می‌رسد.

د. اخلاق جدید

تا پیش از سال ۱۷۸۹، در اروپا و مدت‌ها پس از آن در جهان اسلام، یهودیان به هیچ وجه مجاز به شرکت در کارهای فرهنگی و تهذیب جوامع خویش نبودند. پس از آن سال‌ها، هنگامی که انجام این امور برای یهودیان ممکن گردید، آنان با شیفتگی زیاد از آن استقبال کردند. این فضای باز فرهنگی و مشارکت بیشتر مردم در امور فرهنگی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی است که یهودیت معاصر را از یهودیت قرون وسطی متمایز می‌کند. دیگر ویژگی متمایزکننده یهودیت این دوران، شیوه‌ای است که براساس آن، این آیین به جنبش‌ها، گرایش‌ها و حتی فرقه‌های رقیب متعدد تبدیل شده است. از این رو،

1. Law of Heaven

2. Law of the Torah

۳ در این مورد به مقالات شولم (Scholem) ۱۹۴۶ و موشه ایدل (Mosheldel) ۱۹۸۸ رجوع کنید.

آنچه یهودیت معاصر را از یهودیت قرون وسطی مجزا می‌کند، ویژگی این آیین در استقبال از کلیه مشکلات نوگرایی و تجدد، و پاسخ‌گویی مناسب به آن است؛ پاسخ‌گویی‌ای که دیگر اثری از یک‌صدایی در آن وجود ندارد (آن‌گونه که در قرون وسطی اعمال می‌گردید و اگر هم در مواردی نظرات گوناگون وجود داشت، ذاتاً در راستای یک نظر و عقیده قرار می‌گرفت؛ البته این نظر خلاف عقیده‌ای است که یهودیت را از ابتدا آیینی وفادار به پلورالیزم می‌داند).

این وضعیت به‌ویژه در مورد اخلاق بیشتر جلوه می‌کند. عده‌ای از متفکران یهودی عقیده دارند که اخلاق یهودی اساساً از اخلاق و منطق کانت مستقل و مجزاست. در حالی که عده دیگری بر این واقعیت که اخلاق یهودی کاملاً دنباله‌رو اخلاق کانتی بوده، هست و باید باشد، مباحثات می‌کنند.^۱ هر گونه دیدگاه ممکن درباره مسئله رابطه میان اخلاق و هلاخا در اعتقاد متفکران گوناگون یهودی، کاملاً جزء نظرات معتبر و رسمی سنت یهودی به شمار می‌آید. نمونه دیگری که به گونه‌ای ملموس‌تر قابل استناد است، موردی است که به حاخام‌هایی مربوط می‌شود. که بر جایگاه خویش به عنوان کارشناسان موثق، معتبر و مؤثر در شریعت و اخلاق یهودی افتخار می‌کنند و آن موردی است که آنان در برابر کمیته پارلمانی یهودیت که مسئول بررسی حکم سقط جنین بود، مطالبی را ارائه کردند که کاملاً با عقاید و نظرات این آیین درباره آن مسئله در تضاد بود.^۲ البته نظرات یهودیان و آیین یهودی در این زمینه منحصر به خود نیست، بلکه کم و بیش شبیه سایر ملل و عقایدشان است. واکنش شکننده یهودیت به مسائل پیش آمده در دنیای متجدد امروز، به همان اندازه که بازتاب دهنده ماهیت یهودیت است، منعکس کننده طبیعت و خاصیت تجددگرایی نیز هست.

۱. رجوع شود به مقاله «اخلاق کانت».

۲. پیرامون این موضوعات رجوع شود به مقالات کلتر ۱۹۸۰ و یا کتابنامه‌های شرح شده و مهم دانیل پیرسلتر (S. Daniel).

کتاب‌نامه:

- Avot: see Herford, 1962.
- Breslauer, S. D.: *Contemporary Jewish Ethics: A Bibliographical Survey* (Westport, Conn.: Greenwood Press, 1985).
- : *Modern Jewish Morality: A Bibliographical Survey* (Westport, Conn.: Greenwood Press, 1986).
- Dan, J.: 'Ethical Literature', *Encyclopaedia Judaica* (Jerusalem: Keter, 1971), vol.6, columns 922-32.
- Efros, I.: *Ancient Jewish Philosophy* (Detroit: Wayne State University Press, 1964).
- Goldberg, H.: *Israel Salanter: Text, Structure, Idea* (New York: Ktav, 1982).
- Herford, R. T.: *The Ethics of the Talmud: Sayings of the Fathers* (New York: Schocken Books, 1962). (This is an edition of Avot.)
- Idel, M.: *Kabbalah* (New Haven: Yale University Press, 1988).
- Kellner, M. M., ed.: *Contemporary Jewish Ethics* (New York: Hebrew Publishing Company, 1978).
- Maimonides: see Weiss and Butterworth, 1983.
- Plato: *Theaetetus*; trans. Benjamin Jowett (New York: Random House, 1953).
- Scholem, G.: *Major Trends in Jewish Mysticism* (New York: Schocken, 1946).
- Spero, S.: *Morality, Halakhah, and the Jewish Tradition* (New York: Ktav, 1983).
- Tishby, I. and Dan, J.: *Mivhar Sifrut ha-Mussar* (Jerusalem: Neuman, 1971).
- Weiss, R. and Butterworth, C., eds.: *Ethical Writings of Maimonides* (New York: Dover, 1983).

برای مطالعات بیشتر:

- Agus, J. B.: *The Vision and the Way: An Interpretation of Jewish Ethics* (New York: Ungar, 1966).
- Fox, M., ed.: *Modern Jewish Ethics: Theory and Practice* (Columbus: Ohio State University Press, 1975).
- Lamm, N.: *The Good Society: Jewish Ethics in Action* (New York: Viking, 1974).
- Rosner, F. and J. D. B.: *Jewish Bioethics* (New York: Hebrew Publishing Company, 1979).
- Schwarzschild, S. S.: 'Moral radicalism and "middlingness" in Maimonides' ethics', *Studies in Medieval Culture II* (1977), 65-94.